

## مقایسه ادله کیفری در تعقیب جرم در حقوق ایران و فرانسه

ایمان سلمانی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

### چکیده

دلیل به عنوان وسیله ی اثبات واقعیت، در امور کیفری از اهمیت خاصی برخوردار است. دلیل در عالم حقوق، برای تشخیص و کشف واقعیت به کار میرود و وظیفه ی دادرس چیزی جز دستیابی به آن نیست. از آنجا که در امور کیفری، ارتکاب جرم، باعث ایجاد اختلال در نظم و امنیت اجتماع میشود و هدف دعوای کیفری، کشف حقیقت و دستیابی به بزهکار واقعی برای اعمال مجازات است، علاوه بر دادستان یا شاکی، قاضی کیفری نیز در صورت لزوم باید به تکمیل ادله و حتی تحصیل دلیل جدیدی که در سرنوشت محاکمه مؤثر است، پردازد و همین امر، بیانگر تفاوت نقش دادرس کیفری و حقوقی است. با توجه به آنکه فرآیند تعقیب یکی از مهم ترین پایه های آیین دادرسی کیفری است که در آن یک فرد محکوم یا برائت حاصل می نماید، توجه به اصول و مبانی تعقیب برای رسیدن به حقیقت برای جلوگیری از تضییع حقوق فرد و جامعه، ضرورت و اهمیت توجه به اصول حاکم بر تعقیب را آشکار می سازد. همچنین مقایسه ادله کیفری در تعقیب جرم در حقوق ایران و فرانسه، لازم و ضروری به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: ادله کیفری، تعقیب جرم، حقوق ایران، حقوق فرانسه.

**۱. مقدمه**

در نظام‌های پیشرفته حقوقی، برای دادرسی عادلانه و منصفانه لازم است که اصول حقوقی در فرایند تعقیب مجرم لحاظ شود. فرایند تعقیب نیز به عنوان یکی از اصول نوظهور در دادرسی‌های کیفری مورد توجه نظام قضایی فرانسه قرار گرفته است. براساس این اصل مدعی خصوصی یا شاکی می‌تواند براساس شرایطی دعوی عمومی را همراه با دعوی خصوصی اقامه کنند. این نگرش نو در جهت هرچه بیشتر دخالت دادن بزه‌دیده در فرایند کیفری است که مدتی است مورد توجه حقوق دانان و جرم شناسان واقع شده است. در حقوق فرانسه دادرسی بنا بر اختیارات قانونی، می‌تواند برخی اقدامات جایگزین حبس را در نظر بگیرد و تعقیب کیفری را متوقف کند که انجام این امر بدون اراده شاکی یا بزه‌دیده صورت می‌پذیرد. همین مسئله سبب شده است تا قانون‌گذار فرانسه امکان مراجعه شاکی به بازپرس یا دادگاه را به منظور طرح شکایت همراه با دعوی ضرر و زیان پیش‌بینی کند؛ اما مقرره‌های قانونی از جمله بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب یا میانجی‌گری که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره شده است، تنها با اراده و مشارکت شاکی امکان پذیر است. با وجود این، با اقامه جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند، دعوی عمومی نیز به جریان می‌افتد و با شکایت شاکی یا بزه‌دیده دادگاه ملزم به رسیدگی نسبت به جنبه عمومی جرم می‌شود. ولی تفاوت اساسی این شیوه از رسیدگی و اعمال اصل رقابت تعقیب در حقوق فرانسه این است که در اصل رقابت تعقیب، شاکی در کنار اختیار مراجعه مستقیم به دادگاه، اختیار مراجعه به دادستان را نیز دارد، ولی براساس قانون آیین دادرسی کیفری ایران شاکی فقط می‌تواند به صورت مستقیم به دادگاه مراجعه کند...

بنابراین در کل باید گفت که؛ هرچند در قانون آیین دادرسی کیفری جدید ایران امکان برخی اقدامات مانند تعلیق تعقیب برای دادگاه در نظر گرفته شده است، باید اختیارات قانونی نیز برای متهم در نظر گرفت تا وی نیز بتواند به این شیوه رسیدگی اعتراض کند.

**۲. تفکیک نظام ادله قانونی و نظام اقناع وجدانی**

امروزه در اکثر نظام‌های حقوقی در قلمرو دادرسی‌های کیفری، اصل بر آزادی دادرسی در ارزیابی ادله است تا او بتواند تصمیم خود را براساس «ندای وجدان» و عقل و منطق استوار سازد. هرچند قبل از این مرحله، «دوره اطاله قانونی» متداول بوده است، ولی به علت انتقاداتی که بر این روش وارد بود و به دنبال کم‌رنگ شدن سیستم دادرسی‌های تفتیشی و گرایش به دادرسی اتهامی و به ویژه با انقلاب کبیر فرانسه، دوره «ادله معنوی» یا نظام «اقناع وجدان قاضی» رواج یافت. با این که در این نظام، قاضی از آزادی در ارزیابی ادله برخوردار است، ولی آزادی او به معنای خودرأیی و استبداد قضایی نیست و به همین علت نظام اقناع وجدانی نیز از محدودیت‌های چندی برخوردار است.

**۲-۱ نظام ادله قانونی**

در نظام ادله قانونی که می‌توان آن را «اقناع وجدانی قانونگذار» نامید، مقنن دلیل یا ادله قابل قبول و ارزش اثباتی هر یک یا مجموعه‌ای از آن‌ها را پیشاپیش تعیین و دادرسی را در صورت ارائه دلیل یا ادله مورد نیاز و صرف نظر از اعتقاد درونی او، موظف به صدور حکم محکومیت می‌کند و «در صورت عدم ارائه دلایل مورد نظر مقنن، قاضی مکلف به تبرئه متهم» است و حق ندارد به دلیل دیگری استناد کند (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

در واقع، قانونگذار در این نظام از ادله، قواعد ثابتی را تعیین کرده و به دادرسی نشان می‌دهد که حکم کیفری خود را براساس کدام سنخ از ادله استوار سازد و بر ادله‌ای که مبنای حکم قرار می‌گیرد، چه شرایطی را بار کند. این قواعد، دادرسی را ملزم به رعایت دقیق ضوابط می‌کند و هنگامی که علم و یقین حاصل در وجدان وی کاملاً منطبق بر قالب و فرمولهای قانونی نباشد، حق اصدار حکم محکومیت را ندارد. پس قانونگذار از قبل و براساس یک برنامه کلی، ارزش اثباتی ادله مختلف را مشخص کرده، در این فرایند قاضی فقط باید کوشش نماید به سایر مقررات مربوط به دلایل آگاهی یابد و بنابراین مأموریت عمده اش کمک به تحصیل دلایل، بررسی و بازبینی آنها و فراهم نمودن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است (ترخانی، ۱۳۸۱: ۲۲).

ریشه‌های نظام ادله قانونی را باید در دوره تجدید حیات حقوق رم (آغاز قرن دوازدهم) که به وسیله حقوقدانان عرفی و با تکیه بر قوانین «ژوستینین» به عمل آمد، جستجو کرد که در قرن شانزدهم به اوج تکامل خود رسید. این نظام که در امپراتوری رم و اروپایی قرون وسطی متداول بوده، دادرس را شخصی مسلوب الاختیار فرض کرده که به مثابه کلیدی است که اگر برخی از دکمه‌های آن را فشار دهند، ضرورتاً همواره به یک روش پاسخ می‌دهد. در نظام ادله قانونی، قواعد ثابتی برای اثبات وقوع جرم و انتساب آن معین شده و دادرس مجبور است به حکم قانونگذار، امر معینی را دلیل بروجود یا عدم امری قاضی بداند و وقوع جرم و صحت انتساب آن را منحصرأ از طریق ادله قانونی احراز کند. «قاضی باید طبق دلایل پیش‌بینی شده در قانون رأی بدهد، هرچند به وقوع جرم و انتساب آن به متهم و از قدرت قانونی برای استفاده از تمام وسایل و امکانات تحقیق و کشف یقین نداشته باشد». حقیقت و توسل به تمام انواع و اقسام ادله اثباتی محروم است و در حقیقت، چون قانونگذار انواع ادله اثبات بزه-کاری متهم و ارزش قانونی آن‌ها را تعیین و اعلام کرده و برای آن‌ها، خواه برای تأمین برائت متهم و خواه برای صدور حکم محکومیت وی، آثار و نتایجی در نظر گرفته است، کلیه قضات ملزم به تبعیت از آن هستند (پیمانی، ۱۳۵۶: ۳۵). نظام ادله قانونی که در جریان دادرسی‌های تفتیشی به‌ویژه در حقوق قدیم فرانسه رواج داشته است، هرچند به شدت مورد ایراد و اعتراض فلاسفه و حقوقدانان قرار گرفته و قرن‌ها است که به شیوه‌های نخستین خود، مردود و متروک شده، ولی در عمل، به علت پذیرش حداقل تضمین مورد پذیرش، سلسله مراتب ادله، یعنی تقسیم آن‌ها به ادله کامل، نیمه کامل و ناتمام<sup>۱</sup>، «حداقل تضمین مورد پذیرش برای اشخاص تحت تعقیب دانسته شده است چرا که عامل تعدیل در اختیارات گسترده وسیع قضات در آن دوران قلمداد می‌شده است».

حتی در این نظام، هرچند اقرار ملکه ادله محسوب می‌شد، ولی در همه اتهامات قابل اعمال نبود؛ به گونه‌ای که در فرمان بزرگ کیفری اوت ۱۶۷۰ لویی شانزدهم، اخذ اقرار تحت شکنجه نیز صرفاً با رعایت شرایط خاصی امکان‌پذیر بود (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۳۴)؛ و سایر ادله، مانند سند یا شهادت نیز باید واجد کلیه ضوابط و مقررات مذکور در قانون می‌بود. رعایت این ضوابط و شرایط قانونی به‌ویژه در هنگام تحصیل ادله قانونی، قدرت اثباتی آن‌ها را در محکمه حفظ می‌کرد و به قضات اجازه می‌داد تا براساس نوع دلیل ارائه شده، اتخاذ تصمیم کنند. رویه قضایی و حقوقدانان قرن هفدهم بر این نکته اتفاق نظر دارند که قاضی در جریان بازپرسی، نباید هیچ‌گونه دامی برای متهم بگسترده و باید ضمن استفاده از مهارت‌های خود برای متقاعد ساختن متهم، از به‌کارگیری هرگونه خدعه و نیرنگ و سخنان مزورانه و وعده‌های فریبنده امتناع کند. ژوس در این خصوص می‌نویسد: «این قبیل اعمال و رفتارها در شأن قاضی نیست و در صورت توسل به این‌گونه وسایل به نظر خواهد رسید که قاضی بیش‌تر بر مبنای احساسات تا اهداف خیرخواهانه ناظر به اجرای عدالت گام برداشته است» (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۱۲).

این دیدگاه، امروزه نیز در برخی از کشورهای تابع سیستم ادله قانونی یا «احصای ادله قابل پذیرش» مانند هلند، اسکاتلند و آلمان دیده می‌شود. در حقوق کیفری هلند و اسکاتلند ادله قابل پذیرش قانونی باید از طرق مشروع و قابل قبول تحصیل شده باشد و در حقوق کیفری آلمان، ضمن تأکید بر اثبات مجرمیت اشخاص براساس ادله منصوص، همواره شیوه تحصیل و ارائه ادله که باید لزوماً منطبق با قانون و تشریفات آن باشد، حائز اهمیت است. در حقیقت، سرآغاز پیدایش نظام ادله قانونی عکس-عملی در مقابل دوره اختیار مطلق و ادله آزاد و بی‌قید و شرط بوده است و همان‌طور که گفته شد، فلسفه وجودی آن، تحدید اختیار قضات و جلوگیری از توسل حکام به ادله ماوراء الطبیعه بوده است. هرچند در این دوران به تدریج اصل برائت پا به عرصه وجود گذاشت، ولی با توجه به ماهیت ادله اثباتی و شیوه رسیدگی‌های کیفری و به‌ویژه عدم توجه به اقرار وجدانی قاضی، این نظام ادله در کشف حقیقت ناتوان بود و در عمل، اصل برائت را نادیده می‌انگاشت. انتقاد و اعتراض حقوقدانان در این باره در اواخر قرن هجدهم منجر به ظهور نظام ادله معنوی یا اخلاقی در عرصه دادرسی‌های کیفری گردید.

<sup>۱</sup> - آقای ژان پرادل در کتاب آیین دادرسی کیفری خود، این تقسیم‌بندی را این‌گونه تشریح کرده است: الف) ادله کامل که منجر به محکومیت اشخاص می‌گردد (دو شهادت همسو و موافق، اقرار در محکمه)، ب) ادله نیمه کامل که نمی‌توانست منجر به محکومیت به مجازات‌های معمول مانند اعدام گردد، ولی اجازه بررسی مسأله یا صدور حکم به یک مجازات سبک‌تر را فراهم می‌آورد (یک شهادت یا اقرار خارج از محکمه)، ج) ادله ناتمام که ناشی از ظن ساده بود و اجازه محکومیت اشخاص را نمیداد، ولی ارزش دلیل فقط با تیره متهم زائل می‌گردید» (ص ۵)، ص ۷۸۵.

۲-۲ نظام اقناع وجدانی<sup>۱</sup>

با پذیرش اصل برائت، نظام ادله معنوی یا اقناع وجدانی قاضی که برخی از آن با تعبیر «تأثیر ادله بر قوه عاقله» یاد کرده‌اند، به تدریج جایگزین نظام ادله قانونی گردید. در این نظام، یقین درونی قاضی ملاک قضاوت است و قاضی در کمال آزادی، ادله را مورد ارزیابی قرار داده، در پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها مختار است و محدود به ادله پیش ساخته قانون‌گذار نیست و با استفاده از تمام وسایل و امکانات کشف حقیقت و با توجه به اعتقاد باطنی خود رسیدگی و انشای رأی می‌کند. اساس و مبنای نظام ادله معنوی بر این پایه استوار است که حصول اطمینان و اعتقاد نسبت به تحقق یا عدم تحقق مادی جرم و انتساب آن به مجرم و تعیین مسؤولیت کیفری وی بیش‌تر تحت تأثیر و عکس‌العمل وجدان و احساس درونی قاضی است تا تصمیم‌گیری قبلی قانونگذار (معین، ۱۳۸۰: ۳۰۹). این نظام به قاضی اختیار ارزیابی آزادانه ادله را اعطا کرده است. این آزادی در منطق تئوری دلیل، مکمل ضروری اصل آزادی تحصیل ادله دانسته شده، چرا که غالباً قانون‌گذار بعد از بیان آزادی تحصیل دلیل به موضوع تصمیم‌گیری قاضی بر مبنای اعتقاد باطنی اشاره می‌کند. در نظام اقناع وجدانی دادرس، همه ادله طریقت دارند و هر دلیل، ارزشی هم‌سنگ با سایر ادله دارد و قانون‌گذار هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی بین آن‌ها قائل نشده است. قاضی کیفری موظف به تحصیل طرق خاصی از ادله نیست و حتی اقرار ملکه، دلیل محسوب نمی‌شود و مانند سایر ادله قضایی، ارزش و قدرت اثباتی آن، موکول به سنجش و ارزیابی دادرسان است. این آزادی در سنجش ادله، از یک طرف، به اصل برائت بسیار نزدیک است، چرا که مضمون این آزادی اقتضا دارد تا برای صدور حکم محکومیت، ادله کافی در دست باشد؛ یعنی لازم است قاضی کیفری به درجه‌ای از یقین و اطمینان برسد که اقناع خود را بر آن مبتنی سازد و اگر ادله‌ای کافی در دست نباشد و قاضی دچار شک و تردید گردد، اصل برائت کمک می‌کند تا شک به سود متهم تفسیر و حکم برائت او صادر شود؛ اما از طرف دیگر، این قاعده گاه با اقتضانات اصل برائت تلاقی می‌کند؛ چرا که بر اساس اصل برائت، شخص تحت تعقیب از لحاظ نظری، حق دارد در دعوی که علیه او اقامه شده است، منفعل باقی بماند و بخواهد که دادرس او را اثبات کند، تردید باقی نمی‌ماند که این انفعال «این خطر را به دنبال دارد که قضات در چارچوب اقناع وجدانی خود، اقرار ضمنی بر مجرمیت او را استنباط نمایند و در اینجاست که شخص تحت تعقیب، نفع خود را در این می‌بیند که فعالیت خود را گسترش داده تا بر اقناع وجدانی قضات غلبه نموده یا حداقل در یقین آنها ایجاد شک و تردید نماید».

به‌هر حال در نظام ادله معنوی، قضات رسیدگی کننده شایستگی و صلاحیت دارند که ادله ارائه شده را در عمق وجدان خود مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند. این حالت برای قوه مقننه حقی متصور نیست «زیرا این قضات اند که ارتباط تنگاتنگ با متهم و موضوع اتهام دارند نه مراجع قانون‌گذاری که ارتباط محسوسی ندارند» (طاهری بجد، ۱۳۸۳: ۳۱۰). قاضی کیفری نمی‌تواند از تمام امکانات تحقیقی که قانون برای او در نظر گرفته، استفاده کند و نقش فعالی در جستجوی ادله و ارزیابی و سنجش آن داشته باشد. حصول اقناع وجدان او، مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و مزایای آن نسبت به نظام ادله قانونی مشخص است. فلسفه ادله اثباتی در این نظام، حصول قطع و یقین برای دادرس است و البته تردید نیست که دادرس نمی‌تواند به ادله غیر معقول متوسل شود. قواعد کلی حاکم بر این نظام از دیدگاه حقوقدانان را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد: (۱) دادگاه فقط اشخاصی که خود معتقد به تقصیر و مجرمیت آنهاست را محکوم می‌نماید و بر این اساس، دادگاه موظف به محکوم نمودن اشخاص صرفاً به علت وجود دلیل یا تجمع ادله نیست؛ (۲) هنگامی که دادگاه اقناع وجدانی پیدا نماید که متهم بزه‌کار است، بدون اینکه ضرورتی در وجود نوع خاصی از ادله وجود داشته باشد، می‌تواند او را محکوم نماید؛ (۳) سلسله مراتب رسمی بین ادله وجود ندارد و قاضی ماهوی آزاد در پذیرش ادله و برآورد ارز و قدرت آنهاست (دلماز مارتی، ۲۰۰۷: ۵۵۳).

بدون شک، در این نظام از ادله، حصول یقین در وجدان قاضی مستلزم خودمختاری بی‌حد و حصر او نخواهد بود و قضات نمی‌توانند با وجود ادله‌ای که عادتاً محکومیت متهم را می‌طلبد، به قانع نشدن وجدان خود تمسک جست، بزه‌کاران را از چنگال عدالت برهانند. آنچه برای دادرس مهم است دستیابی به حقیقت است که با توسل به وسایل و امکانات معقول آن را تحصیل

<sup>۱</sup> - اقناع به معنای «قانع کردن و راضی کردن» و وجدان به معنای «قوه ای در باطن شخص که وی را از نیک و بد اعمال آگاهی دهد» (۱۰، ص ۱۱۰).

خواهد کرد. البته طرق و وسایل غیرمعارف و مخالف با حقوق اشخاص اجتماع از شمار ادله خارج است و دادگاهها و هم‌چنین مقامات تعقیب نمی‌توانند به بهانه کشف حقیقت و دستیابی به اقناع وجدانی به شیوه‌های غیرانسانی مانند شکنجه متوسل شوند. بنابراین در نظام ادله معنوی یا «ارزیابی آزادانه ادله»، قضات در تحصیل دلیل و ارزیابی آن‌ها از آزادی مطلق برخوردار نیستند، با این توضیح که جمع‌آوری دلایل باید بر طبق قواعد و شرایط خاص انجام پذیرد و این قواعد تنها ناظر به قضات دادگاه نیست، بلکه قضات دادسرا و سایر مأموران کشف و تعقیب جرم نیز در وظایف خود ملزم به رعایت این قواعد می‌باشند و دلیل باید با رعایت اصولی که توسط اصل مشروعیت تحصیل ادله (تدین، ۱۳۸۸: ۱۶۷)؛ و قانون تحمیل می‌گردد، تحصیل شود. به همین علت برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده احتمالی و عدول از اصل مشروعیت تحصیل دلیل، محدودیت‌های چندی بر اصل آزادی دادرسان در ارزیابی ادله وارد شده است.

### ۳. تحدید گستره قاعده اقناع وجدانی قاضی

قبل از بررسی محدودیت سیستم ادله اخلاقی یا اقناع وجدانی قاضی، برای روشن‌تر شدن ساختار هریک از نظام‌های ادله قانونی و معنوی، شاخص‌ترین تفاوت‌های موجود بین دو نظام را یادآور می‌شویم: نخست این که در نظام ادله قانونی، ادله اثبات دعوا مشخص و محدود است و همیشه قواعد ثابتی در زمینه دادرسی در نظر گرفته می‌شود، برعکس، در نظام ادله اخلاقی، ادله اثبات دعوا گسترده است و اگر ادله خاصی در قوانین ذکر می‌شود، معنای آن، محدود بودن طرق اثبات دعوا به آن موارد نیست. دوم این که در نظام ادله قانونی، ارزش اثباتی ادله بر عهده قانونگذار است و او باید مشخص کند که در هر مورد، از کدام ادله و با چه شرایطی استفاده شود و برای اثبات هر دعوا، منحصراً از چه ادله‌ای می‌توان استفاده کرد. در حقیقت، دادرسی در این نظام، نقش اجرایی دارد، درحالی که در نظام ادله معنوی، دادرسی ارزش اثباتی ادله را در اکثر موارد تعیین می‌کند و باید تشخیص دهد که ادله موجود برای اثبات ادعا کافی است یا خیر. سوم این که ادله اثبات دعوا در سیستم ادله قانونی، موضوعیت دارد. با فراهم آمدن ادله و تکمیل شرایطی که قانونگذار پیش‌بینی کرده است، دادرسی به محکومیت متهم حکم می‌دهد، هرچند که خود به بی‌گناهی او واقف باشد؛ ولی در سیستم اقناع وجدانی قاضی، ادله طریقت دارند و ادله‌ای که از طرف قانونگذار تعیین می‌گردند بیش‌تر برای کمک و راهنمایی دادرسی است. چهارم این که در نظام ادله قانونی، مأموریت عمده قاضی، کمک به تحصیل ادله، بررسی و بازبینی آن‌ها و فراهم کردن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است. هدف قاضی رسیدن به حقیقت قضایی است و از این‌رو به شکل و صورت بیش‌تر اهمیت می‌دهد تا محتوا؛ درحالی که در سیستم اقناع وجدانی قاضی، مأموریت عمده دادرسی، تحصیل علم و یقین است. او باید از طریق تحقیقات علمی و استنباط از ادله یا از طرق مسائل انسانی و روانی، اقناع وجدان حاصل کند. بنابراین، هدف او رسیدن به حقیقت مطلق است. محدودیت‌های نظام ادله معنوی را می‌توان در تفاوت این نظام با نظام ادله قانونی جستجو کرد. به همین علت، آزادی دادرسان در ارزیابی ادله و تعیین ارزش و قدرت اثباتی آن‌ها در فرایند دادرسی کیفری و صدور حکم با محدودیت‌های چندی مواجه گردیده است که برخی از آنها، ریشه در احترام به اصل مشروعیت تحصیل دلیل در امور کیفری دارد. نخست اینکه آرا و احکام صادر از مراجع کیفری در فرایند تعقیب باید مستند و مستدل باشد، به گونه‌ای که کلیه ادله باید به طور کامل بیان و احکام صادر بر مبنای آنها همراه با استدلال و به طور منطقی انشا گردند، چرا که ارزش‌گذاری ادله توسط دادرسان، موضوع نظارت و کنترل مراجع عالی به ویژه دیوان عالی کشور قرار نمی‌گیرد و دیوان عالی کشور فقط بر صحت اسباب و ادله‌ای که اقناع وجدانی قاضی بر آن مبتنی گردیده، نظارت می‌کند (استفانی گاستون، ۳۶). پس ملاک اقناع وجدانی، نوعی است، به صورتی که هر کس در مقام قضاوت و داوری با ادله موجود مواجه گردد، باید به همان اعتقادی دست یابد که قاضی رسیدگی کننده به دعوا به آن رسیده است. براساس اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، آرای دادگاه‌ها باید مستدل و موجه بوده، مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن رأی صادر گردیده است در حقوق کیفری فرانسه، همان‌گونه که خواهیم دید، در فرایند تعقیب کیفری دادگاه‌های جنحه و خلاف، مکلف به توجیه تصمیمات و آرای خود هستند، درحالی که به موجب سنتی دیرینه، دادگاه‌های جنایی از ارائه هرگونه توجیه معاف‌اند. با این همه، قضات فرانسوی در فرایند تعقیب هرچند مکلفند به احصای آنچه

دلیل ارتکاب جرم محسوب شده، بپردازند، ولی اجباری به توجیه ارزیابی خود از ادله ای که منجر به اقتناع وجدانی آن ها شده است، ندارند. دوم این که اقتناع وجدانی قاضی باید براساس توجه به تمامی ادله و برمبنای منطق و عقل سلیم به دست آمده باشد. در نظام ادله معنوی دلیل در معنای واقعی و عرفی کلمه وجود ندارد و هیچ امری به تنهایی و فی نفسه نمی تواند مثبت دعوی کیفری باشد، بلکه از کلیه قراین و امارات و مدارک و اسناد و شواهد استفاده می شود. اگر اوضاع و احوال و قراین و امارات با یکدیگر هم خوانی داشته و مقرون به صحت بودن آنها را برساند و بتواند در قاضی و یا هیات منصفه اقتناع وجدانی بیافریند، موجب محکومیت قرار می گیرد. نفس دلیل مهم نیست؛ مهم، اطمینان ایجاد شده برای قاضی است. قاضی باید با توجه به جمیع ادله موجود در پرونده، به یقین و اطمینان برسد.<sup>۱</sup> و به همین علت، صرف اعتماد به یک دلیل و عدم توجه به ادله دیگر، خود موجب نقض رأی می گردد؛<sup>۲</sup> و مطمئناً رأیی که به استناد ظن و گمان و شبهه اصدار یافته، در خور تأیید نیست و صدور حکم برمبنای احتمال، برخلاف اصول و موازین قضایی و قانونی است.<sup>۳</sup>

سوم اینکه اقتناع وجدانی در فرایند تعقیب باید از ادله ارائه شده به دادگاه که به صورت حضوری، مورد بحث و مذاکره اصحاب دعوا قرار گرفته اند، حاصل شده باشد. رعایت اصل حضوری، بودن دادرسی در بند دوم ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مورد تأکید قرار گرفته است؛ بنابراین، باید تمام عوامل اتهامی مورد بحث آزاد طرفین قرار گیرد و دادرسی نمی تواند تصمیم خود را براساس شایعات یا علم شخصی (در حقوق فرانسه) یا ادله ای که به اطلاع اصحاب دعوا نرسیده اند یا براساس رسیدگی پیشینی که مجدداً موضوع بحث در جلسه دادگاه قرار نگرفته است استوار کند.

چهارم این که دادرسی مجاز نیست اعتقاد وجدانی خود را برمبنای ادله ای که از سوی قانون گذار ممنوع اعلام شده یا درعین مجاز بودن، به طریق غیرقانونی و با نقض اصل مشروعیت تحصیل دلیل، به دست آمده اند، استوار سازد. منشأ اقتناع وجدانی قاضی، علی الاصول باید مستحصل و مستخرج از محتویات پرونده و ادله قانونی و مشروعی باشد که از سوی اصحاب ادله باید به طور قانونی و با رعایت حقوق دفاعی متهم تحصیل و جمع آوری شده باشند؛ و سپس دادرسی با احراز این موضوع، درصد اقتناع وجدانی و حصول یقین برآید. بنابراین، هر چند اقتناع وجدانی و اطمینان قضایی دادرسی در فرایند تعقیب جرم از فحص و بررسی محتوای ادله و ارزش اثباتی آن ها ناشی می گردد ولی لازمه حصول به یقین و پاسخ به ندای وجدان، در بدو امر، اطمینان و اعتماد به ادله موجود در فرایند دادرسی کیفری است. چگونه می توان برمبنای ادله غیرقانونی یا ادله ای که درصحت تحصیل و مشروعیت کسب آن، هیچ گونه اعتماد و اطمینانی وجود ندارد، سنگ بنای ایقان و اعتقاد باطنی را قرار داد که براساس آن، شهروندان اجتماع را که در سایه اصل برائت قرار دارند، محکوم و مجازات خواهد کرد؟ (تدین، ۱۳۸۹: ۶۶).

#### ۴. نتیجه گیری و پیشنهادات

مطالعات تطبیقی نشان می دهد که نظام های کیفری مختلف، رویکرد متفاوتی نسبت به مشارکت بزه دیده در فرایند کیفری اتخاذ کرده اند، به گونه ای که در برخی نظام ها از حضور فعال بزه دیده در فرایند کیفری حمایت شده، در حالی که در برخی دیگر برنقش انفعالی بزه دیده تأکید شده است. نکته قابل توجه در این باره، تشابه رویکرد نظام هایی است که از یک ریشه هستند؛ به گونه ای که در نظام های کیفری الهام گرفته از حقوق رومی-ژرمنی، مانند فرانسه، از حضور فعال بزه دیده در فرایند تعقیب کیفری حمایت می شود. بر این اساس، در این نظام ها بزه دیده نقش فعالی در شروع و پیگیری تعقیب کیفری دارد. با این حال در این گونه نظام ها نقش بزه دیده در مرحله صدور حکم کم رنگ است. در مقابل، نظام های کیفری که از ریشه حقوق کامن لا هستند برنقش انفعالی بزه دیده در مرحله شروع و پیگیری تعقیب کیفری تأکید می کنند، در حالی که نقش بزه دیده در

<sup>۱</sup> - در رأی شماره ۱۲۱۱ مورخ ۱۲۱۱/۹/۱۰ شعبه دیوان عالی کشور ایران آمده است: «حکم به ثبوت جرم به موجب گواهی یک نفر گواه در صورتی که موجب اطمینان دادگاه واقع شود، مانع قانونی نخواهد داشت». کمیسیون مشورتی آیین دادرسی کیفری اداره حقوقی نیز در تاریخ ۱۳۴۴/۴/۱۱ گفته است: «در امور جزایی مدارک و دلایل احصا شده و محدود نیست و قاضی تحقیق یا دادرسی دادگاه جزایی در کشف حقیقت و حصول یقین و وصول به حقیقت از هر امر و نشانه ای می تواند به عنوان دلیل و مدرک استفاده کند و ارزش دلایل هم با تطبیق به اوضاع و احوال خاص هر مورد بسته به نظر قاضی است».

<sup>۲</sup> - دادنامه اصداری در پرونده کلاسه ۲۶/۸۶۰/۷۰.

<sup>۳</sup> - دادنامه اصداری در پرونده کلاسه ۲۰/۲۹۰/۷۱.

مرحله صدور حکم پررنگ‌تر است. در نظام عدالت کیفری ایران نیز ویژگی‌های بیان شده درباره نظام‌های برخاسته از حقوق رومی- ژرمنی به وضوح مشاهده می‌شود؛ بدین معنا که بزه‌دیده در مرحله تعقیب کیفری، نقشی فعال دارد. شاید بتوان گفت که در نظام کیفری ایران این ویژگی ملموس‌تر از دیگر نظام‌های کیفری است؛ زیرا در جرایم از نوع حق الناسی با تأکید برجایگاه بزه‌دیده، اختیارات فراوانی به وی برای پیگیری پرونده کیفری اعطا شده است. با این حال، همانند دیگر نظام‌های کیفری نزدیک به حقوق رومی- ژرمنی مشارکت بزه‌دیده در مرحله صدور حکم ناچیز بوده و به دیدگاه‌های وی در تعیین کیفر، کمتر توجه می‌شود، هرچند در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و لایحه آیین دادرسی کیفری که در مراحل پایانی تصویب قرار دارد، این جنبه اندکی تقویت شده است. اقتضاء تعقیب به عنوان یکی از اصول حاکم بفرآیند تعقیب به این معناست که مقام تعقیب کننده می‌تواند تعقیب متهم را تحت شرایطی متوقف سازد؛ و نیز اهم این تحولات ناظر به اصولی است که در فرآیند تعقیب به متهم مرتبط است؛ که مقنن در قانون جدید با تأثیرپذیری از الگوهای جهانی دادرسی عادلانه، آن‌ها را مد نظر قرار داده است.

دلیل در امور کیفری، به دنبال واقعیت و در جستجوی حقیقت مادی مطلق است؛ در عالم حقوق، اصطلاح دلیل بر مبنای اندیشه‌ی تشخیص و کشف واقعیت استوار گردیده است و دادرسی وظیفه‌ای جز دستیابی به این واقعیت ندارد. در این راستا، دلیل در امور کیفری به دو منظور اساسی یعنی اثبات جرم و انتساب آن به متهم به کار گرفته می‌شود. قاعده‌ی «البینه علی المدعی» که قاعده‌ای عقلانی و از آثار مهم اصل برائت است، ایجاب می‌نماید در امور کیفری مقام تعقیب در دفاع از منافع جامعه و نیز شاکی به ارائه‌ی دلیل و اثبات مجرمیت متهم بپردازد و بدیهی است که متهم تکلیفی به اثبات بی‌گناهی خود ندارد و حتی می‌تواند در مقابل ادعاها و اتهامات مطرح، سکوت اختیار کند. در این میان، مقام تعقیب ابتدا باید وصف قانونی جرم را از خلال متون قانونی کشف و توجیه نماید و سپس عناصر سازنده‌ی جرم را اثبات کند. درباره‌ی اثبات شرایط مساعد به حال متهم، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح می‌شود که توجه به تفکیک میان دفاع، ایراد و ادعا و مقام ارائه‌کننده‌ی دلیل را مشخص خواهد نمود.

هرچند مقام تعقیب باید دلیل عناصر سازنده‌ی جرم را ارائه نماید، اما مشکلات بار دلیل، قانونگذار و رویه‌ی قضایی را واداشته تا برای دفاع از منافع عالی اجتماع، همانگونه که عدالت کیفری اقتضا می‌کند که در صورت عدم وجود دلیل، برائت و بیگناهی متهم مورد حکم قرار گیرد، در موارد خاصی نیز که وجود قراینی، ظن ارتکاب جرم توسط متهم را تقویت میکند، تقدم اماره‌ی مجرمیت بر اصل برائت را بپذیرد؛ در این میان برای اجتناب از خطرات احتمالی آن به ویژه نادیده گرفتن اصل برائت، به ناچار باید محدودیت‌های چندی را در توسل به امارات مجرمیت بار نمود.

## فهرست منابع

۱. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک، (۱۳۷۷). «آیین دادرسی کیفری»، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۳). «آیین دادرسی کیفری»، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۳. پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۵۶). «دلایل قضایی در حقوق انقلابی فرانسه»، تهران، چاپخانه خرمی.
۴. تدین، عباس (۱۳۸۸). «مرکز مطالعات توسعه قضایی قوه قضاییه، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه»، ترجمه عباس تدین، تهران، انتشارات روزنامه رسمی.
۵. ترخانی، شهریار (۱۳۸۱). «اصول حاکم بر تحصیل و ارائه ادله کیفری در حقوق ایران و فرانسه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (ع).
۶. دلماس مارتی، میری (۱۳۸۷). «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ اول.

۷. طاهری بجد، محمدعلی (۱۳۸۳). «تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضایی ایران»، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران، نشر سمت.
۸. معین، محمد (۱۳۸۰). «فرهنگ فارسی»، دوره شش جلدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.



# Comparison of Criminal Evidence in Prosecution of Offenses in Iran and France

Iman Salmani

*Master of Criminal Law and Criminology*

---

## Abstract

The evidence as a means of proving reality is of particular importance in criminal affairs. The evidence in the world of law is used to recognize and discover the reality, and the duty of the judge is nothing more than to achieve it. Because in criminal cases, committing a crime causes disorder in the order and security of the community and the purpose of the criminal proceedings is to discover the truth and achieve the real offender for the purpose of punishment, in addition to the prosecutor or the plaintiff, the criminal judge must, if necessary, completing evidence and even reweighing the new evidences that influences the fate of the trial, and this reflects the difference in the role of the criminal and legal counsel. Given that the prosecution process is one of the most important principles of the criminal procedure in which a convicted or acquitted person takes, the attention to the principles prosecution to reach the truth in order to prevent the violation of the rights of individuals and society, the necessity and importance reveals the principles governing the prosecution. It is also necessary to compare the criminal evidence of prosecution in Iran and France.

**Keywords:** Criminal Arguments, Prosecution, Iranian Law, French Law.

---